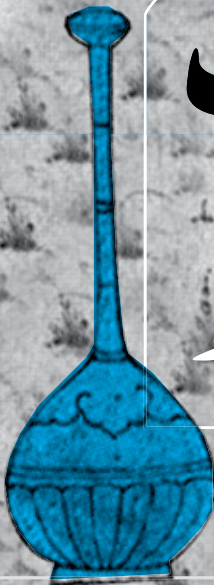


رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس

# معمای شراب در شعر حافظ



چکیده  
در این مقاله سعی بر آن بوده است  
که شخصیت حافظ، مقام رندی او و  
کاربرد های مختلف شراب از لایه لای  
دیوانش کاویده و بررسی شود و با  
مقایسه گونه های مختلف آن به حل  
معماش نائل آید.  
کلیدواژه ها: شراب، رند، زهد

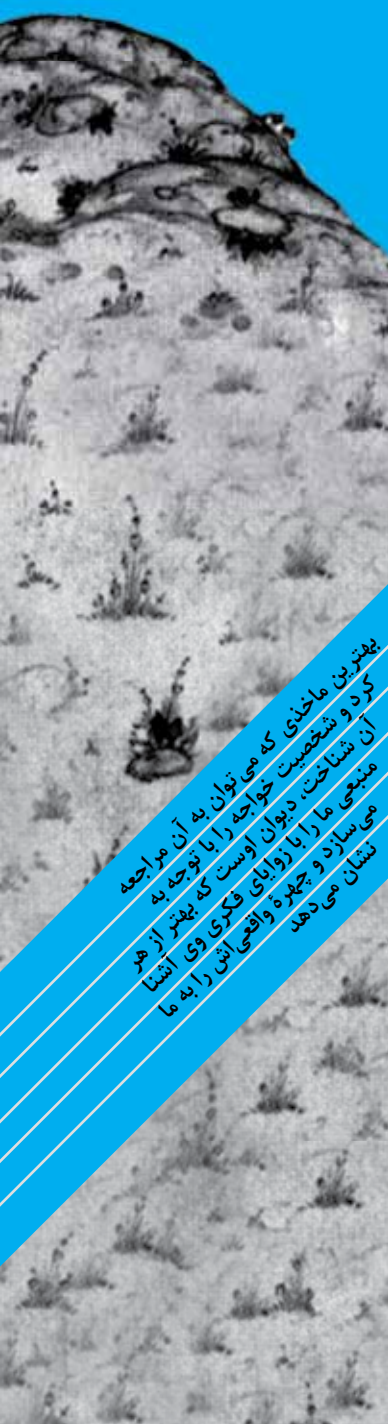
محمد رندان جو  
کارشناس ارشد زبان و ادب  
و معارف مراکز تربیت معلم و پیامبر و آزاد خوارستان

این مقاله حاصل پژوهشی است پیرامون شراب در شعر خواجه شیراز، و بررسی گونه های مختلف و جلوه های متناقض نمای آن در اشعار رندانه خواجه. معمایی که معمولاً هر ذهن کنجکاو دوستدار حافظ را به خود مشغول می کند، به طوری که برای حل آن دست به دامن تأویلات گوناگون می شود و احیاناً صرف نظر از مقصود و منظور حقیقی خواجه حدس و گمان هایی می زند که معلوم نیست تا چه حد روشنگر حقیقت باشند.

هر کسی از ظن خود شد یار من  
از درون من نجست اسرار من  
(مثنوی، ۱۳۶۳، بیت ۶)

اما این پاسخها هر چند که با ادله و شواهدی نیز همراه شوند





بهترین مآخذی که می‌توان به آن مراجعه کرد و شخصیت خواجه را با توجه به آن شناخت، دیوان اوست که بهتر از هر منبعی ما را با زوایای فکری وی آشنا می‌سازد و چهره واقعی‌اش را به ما نشان می‌دهد

۸. اهل ایثار است:  
طریق کامبخشی چیست ترک کام خود کردن  
کلاه سروری آن است کز این ترک بر دوزی  
(همان: ۳۴۴)
۹. مرغ روحش از قفس تن رسته است و در بند آن نیست:  
بال بگشا و صغیر از شجر طوبی زن  
حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی  
(همان: ۳۴۶)
۱۰. در سیر و سلوک عارفانه واقف راه است و به سرمزل  
مقصود آگاه:  
گرچه راهی است پر از بیم زما تا بر دوست  
رفتن آسان بود از واقف منزل باشی  
(همان: ۳۴۷)
۱۱. اهل نفاق نیست:  
سنگ سان شو در قدم نی همچو آب  
جمله رنگ‌آمیزی و تر دامنی  
(همان: ۳۶۱)
۱۲. اهل عیب‌جویی نیست:  
دو نصیحت کمنت بشنو و صد گنج ببر  
از در عیش در آ و به ره عیب میپوی  
(همان: ۳۶۵)
۱۳. زندگی را یکسره خواب و خور نمی‌داند:  
خواب و خورت ز مرتبه خویشت دور کرد  
آنکه رسی به خویشت که بی‌خواب و خور شوی  
(همان: ۳۶۷)
۱۴. معتقد است که با دل‌سپردگی به جانان انسان از گزند  
آفات و بلاها مصون می‌ماند:  
یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر  
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی  
(همان: ۳۶۷)
۱۵. نورانیت انسان را در گرو فانی شدنش در راه خدا می‌داند:  
از پای تا سرت همه نور خدا شود  
در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سرشوی  
(همان: ۳۶۷)
۱۶. صاحب‌نظری را نتیجه توجه انسان به خدا می‌داند:  
وجه خدا اگر شودت منظر نظر  
زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی  
(همان: ۳۶۷)
۱۷. دلش همچون آینه صافی است و دوستدار صحبت  
روشن‌دلان پاک‌بین است:  
دل که آینه صافی است غباری دارد  
از خدا می‌طلبم صحبت روشن رایی  
(همان: ۳۶۹)
۱۸. حافظ قرآن است:  
ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ  
به قرآنی که اندر سینه داری  
(همان: ۳۴۱)
- دنباله مطلب در وبگاه نشریه

- در مورد شاعری چون حافظ که خود را رند می‌نامد نمی‌توانند به‌صورت حکمی قطعی پذیرفته شوند؛ چرا که در آن صورت رند بودن حافظ را به‌درستی نفهمیده‌ایم و او را شخصیتی ساده و معمولی، همچون دیگر شاعران درجه دوم ادب فارسی، تصور کرده‌ایم که با کوچک‌ترین تأملی در اشعارشان می‌توان آن‌ها را به‌درستی شناخت و درباره شعر و شخصیتشان قضاوت کرد. اکنون با چنین نگرشی تفصیل موضوع را پی می‌گیریم.
- حافظ کیست؟ از آنجا که یکی از شیوه‌های بررسی افکار هر شخص تجزیه و تحلیل دقیق و منصفانه رفتار اوست و از سوی دیگر چون گفتار هر فردی بخش مهمی از رفتار وی محسوب می‌شود و به‌قول امام علی (ع): «المرء مخبوء تحت لسانه» (انسان زیر زبان خود پنهان است) (دشتی، ۱۳۸۹، حکمت ۱۴۸)، قبل از داوری راجع به خمیریات حافظ بهتر است شمایی از رفتار وی را مورد ارزیابی قرار دهیم.
- به‌طور یقین بهترین مأخذی که می‌توان به آن مراجعه کرد و شخصیت خواجه را با توجه به آن شناخت، دیوان اوست که بهتر از هر منبعی ما را با زوایای فکری وی آشنا می‌سازد و چهره واقعی‌اش را به ما نشان می‌دهد.
- بدین‌منظور کل دیوان مصحح قزوینی و غنی مورد مطالعه قرار گرفته و به‌طور اجمال ابعاد شخصیتی او بررسی شده است.
۱. حافظ مدعی پاکی و صفای باطن است:  
پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به درآی  
که صفایی ندهد آب تراب آلوده  
(قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۳۲۵)
  ۲. اهل کبر و ناز نیست:  
بگذر ز کبر و ناز که دیده‌ست روزگار  
چین قبای قیصر و طرف کلاه‌کی  
(همان: ۳۲۹)
  ۳. اهل سحرخیزی و راز و نیاز شبانه است:  
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است  
بدین راه و روش می‌رو که با دلداز پیوندی  
(همان: ۳۲۹)
  ۴. درویش است و ارادتمند درویشان:  
در این بازار اگر سودیست با درویش خرسندست  
خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی  
(همان: ۳۳۶)
  ۵. اهل صلح و آشتی است نه جنگ و خون‌ریزی:  
یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است  
ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری  
(همان: ۳۴۳)
  ۶. اهل فقر و قناعت است:  
حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی  
کاین خاک بهتر از عمل کیمیاگری  
(همان: ۳۴۳)
  ۷. قلبی پاک دارد و مستعد نظر معشوق است:  
چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی  
که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری  
(همان: ۲۴۳)